

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعید افغانی"

۰۷ جولای ۲۰۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احمد

ترجمه و تفسیر سُورَةُ «النُّور» - ۳

جزء ۱۸

چاپ اول ۲۰۲۲ ©

سورة نور در مدینه نازل شده و دارای شصت و چهار آیت و نه رکوع می باشد.

سزای زنا از همه مجازات ها سنگین تر است:

قرآن عظیم الشأن و احادیثی متواتر سزای چهار جرم و طریقه اجرای آن را خود معین نموده و آنرا محول به رأی قاضی یا حاکم نگذاشته است؛ و در اصطلاح شرع به آن ها «حدود» گفته شده و علاوه بر این چهار، مجازات بقیه جرایم بدین شکل معین نشده، بلکه حاکم یا قاضی با توجه به وضع و موقعیت جرم و محیط و غیره مقداری از مجازات را که برای انسداد جرم کافی تصور کند، می تواند به همان میزان مجازات دهد، و بدین گونه مجازات در اصطلاح شرع «تعزیرات» گفته می شود، حدود شرعی چهار تا است: دزدی، بهتان زدن به شخص پاکدامن، شراب خوار و زنا، که هر یکی از این ها در حد خود، جرمی سنگین است که امنیت جهان را به هم می زند، و مجموعه چندین فساد دیگر است، اما از همه آن ها آن چنان که عواقب و نتایج بد زنا، نظم جهان را تباه و برباد می دهد.

هر جرمی که طبق قانون اسلام مجازات سختی دارد، شرایط اثبات آن هم سخت، مقرر شده است:

طوری که در فوق هم یادآور شدیم: مجازات زنا در اسلام از مجازات سایر جرایم، سخت و شدیدتر است، در عین حال قوانین اسلام، شرایط ثبوت آن را هم خیلی سخت تر مقرر گردانیده است، که اگر کوچکترین کوتاهی در آن باشد، یا شبهه ای پدید آید، مجازات نهائی زنا که به آن حد گفته می شود، ساقط می گردد، فقط مجازات تعزیری، به میزان جرم، باقی خواهد ماند، برای اثبات در تمام معاملات، شهادت دومی یا یک مرد و دو زن، کافی است، ولی در اجرای زنا،

شهادت عینی چهار مرد که در آن کوچکترین التباسی و تردیدی نباشد، ضروری است، چنان که حکم آن در سوره نساء به تفصیل بیان گردیده است.

احتیاط دیگری که در این شهادت به کار رفته، این است که اگر شهادت زنا به فقد یکی از شرایط آن، مردود گردید، جرم قذف یعنی تهمت بی‌مورد برای شاهدان ثابت می‌گردد، وحد قذف که هشتاد تازیانه است، به آنان داده می‌شود، لذا با کوچکترین شبهه‌ای هیچ کسی نمی‌تواند بر شهادت آن اقدام نماید، البته در صورتی که زنا به صراحت ثابت نگردد، ولی با شهادت ثابت گردد که مرد و زن، در حال غیر مشروع، باهم دیده شده اند، قاضی طبق جرم آن‌ها، می‌تواند آنان را به شلاق تعزیری محکوم کند.

برخی از مفاسد زنا :

انسان کسی است که بر اساس عقل و اندیشه و دین کارهای خود را در آن چهار چوب‌ها، قانون‌مند انجام می‌دهد، و زنا یعنی ارتباط غیرقانونی و بدون ضابطه بین دو انسان (زن و مرد) که گاهی شکل خشن تجاوز جنسی را به خود می‌گیرد.

پس هنگامی که شخصی مرتکب زنا می‌شود، یعنی از کرامت انسانی خود عبور کرده و به صورت يك حیوان در می‌آید. از این روست که این عمل با شأن انسانی انسان ناسازگار است و شاید از همین لحاظ باشد که قرآن از آن به عنوان عمل زشت «فاحشه» و راه ناپسند «سَاء سَبِيلًا» ذکر به عمل آورده است.

برخی از مفسران در مورد مفاسد زنا می‌نویسند:

- زنا یعنی به‌وجود آمدن هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران، رابطه‌ای که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت اجتماعی و محبت می‌شود.

- زنا عمل ننگین است که؛ سبب انواع برخوردها و کشمکش‌های فردی و اجتماعی در میان هوس‌بازان می‌گردد.

- تجربه نشان داده و علم به اثبات رسانیده است که زنا باعث اشاعه انواع مختلف امراض می‌گردد.

در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت طفل از بین رفته، و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

- زنا در اکثر موارد موجب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد. چرا که اکثر از زنان حاضر به نگهداری همچو اطفال بی‌پدر نمی‌گردد.

- باید یادآور شد که؛ هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراك زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شؤون حیات از جمله آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنا، هیچ‌يك از اینها امکان پذیر نیست.

- باید گفت که زنا سرچشمه بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، امراض مقاربتی و بدنامی برای خانواده‌های آبرومند است.

- زناکاران چون برای شهوترانی سراغ يك دیگر می‌روند، میان‌شان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

- زناکار، طرف مقابل را شريك زندگی نمی‌داند، وسیله اطفای شهوت می‌داند.

- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های خانوادگی و قطع صله رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در جامعه شایع می‌سازد.

- زنا، نظام ارث‌بری را بر هم می‌زند و وارث واقعی معلوم نمی‌شود.

- زنا سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد.

- چون ارتکاب زنا، بدون زحمت و خرج نیست، زناکار برای ارضای هوس خود، به سراغ گناهان زیادی می‌رود. مثلاً گاهی برای کامیابی خود، به تهمت، ارباب و دزدی دست می‌زند و حتی مرتکب قتل می‌شود.
- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

نسخه جلوگیری از زنا در اسلام:

- ممنوعیت اختلاط زن و مرد در بعضی مکان‌ها.
- ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم.
- حرمت زینت زن برای نامحرم.
- حرمت نظر به نامحرم و دست دادن با نامحرم و پرهیز از فکر زنا و تماشای عکس‌های تحریک کننده.
- مجازات شدید برای زناکار.
- توصیه به ازدواج و پائین گرفتن مهریه و غیره.

ابزار زدن تازیانه :

علماء اتفاق نظر دارند بر این‌که تازیانه زدن زناکاران با چوبی واجب است که هنوز میوه نداده نباشد و آن تازیانه‌ای است متوسط که نه بسیار سخت و ضخیم است و نه نرم و لطیف. البته چگونگی تازیانه زدن در همه حدود یکسان است. اما علمای احناف بر آنند که تازیانه زدن در تعزیر نسبت به تازیانه زدن در حدود شدیدتر است. تازیانه زدن در حد زنا، از تازیانه زدن در حد شراب شدیدتر است و تازیانه زدن در حد شراب، از تازیانه زدن در حد قذف (بهتان) شدیدتر است. حکم دیگر در این مورد این است که مرد به حالت ایستاده تازیانه زده می‌شود و زن به حالت نشسته. خطاب این آیت به اتفاق مذاهب، متوجه زمامداران جامعه اسلامی و جانشینان ایشان می‌باشد. به قولی: خطاب متوجه تمام مسلمین است و حاکم مسلمان نمایندگی آنان را بر عهده دارد. (تفسیر انوار القرآن: عبدالرؤف مخلص هروی).

نوع و شکل شلاق و تازیانه :

در مورد نوع و شکل تازیانه که در تطبیق حد زنا توسط محکمه شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد علماء نظریات یعنی استنباط متفاوتی را ارائه داشته اند:

توجه باید کرد که هدف تازیانه و شلاق در حد زنا غیر محصن و غیرمحصنه (غیر متأهل باشد) کشتن او نیست، بلکه هدف تربیه، عمل وقایه‌ئی برای جامعه، تأدیب و تنبیه او و مهم‌تر از آن پاک کردن از گناه است. با وجود این‌که پاک کردن از گناه بیشتر به رابطه درونی معبود به خالقش، توبه و قبول توبه اساس است اما درین‌جا، در مورد نوع و شکل شلاق‌زنی، روش‌ها و نوع مشخص را فقهاء استنباط و به طور دقیق محدود و ارائه داشته اند. فقها متذکر شده اند که شدت ضربات بایستی متوسط باشد، نه بسیار سخت و نه بسیار ضخیم و البته نباید نرم و لطیف.

شخصی که مجری حد شلاق و تازیانه است باید دقت لازم به خرج دهد که نباید دست‌هایش را آن‌قدر بالا ببرد که زیر بغلش ظاهر شود، یعنی شلاق زن نباید ضربات با قوت بر بدن مجرم وارد نماید، حکم در مورد استفاده تازیانه همین است که با همان تازیانه اولی باید شلاق‌ها ادامه یابد و از استعمال چوب و تازیانه‌های تازه، باید جلوگیری به عمل آید ،

نباید لباس مجرم را از بدنش بیرون آورد، مگر در صورتی که مجرم لباس پوستین و چرمی بر تن داشته باشد که باید آنرا از تن اش بیرون کند.

همه فقهاء در این مورد متفق القول اند که مجازت تازیانه با چوب درختی که تاهنوز میوه نداده باشد، واجب است. بر طبق رأی جمهور فقهاء بر شخص مجرم به صورت ایستاده حد زده شود، و باید مراقب باشد که شلاق های تازیانه به سر و صورت و عورت مجرم اصابت نکند.

امام ابن قدامه درباره کیفیت اجرای حد بر زناکار می گوید: «بر تمام اعضای بدنش ضربه وارد می شود تا هر عضو بدنش سهمی در آن داشته باشد و بیشتر در جاهای گوشتدار بدن وارد می شود، مثل ران ها و سرین و باید مراقب باشد که به نقاط حساس و کشنده مثل سر و صورت و عورت ضربه وارد نشود، چه مرد باشد یا زن. ولی امام صاحب مالک (رح) می فرماید: بر پشت و اطراف آن زده شود...».

امام ابن قدامه می افزاید: «ابن مسعود گفته: در دین ما کشیدن و بند کردن و برهنه کردن نیست. و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم تازیانه زدند اما از هیچ یک از آنان نقل نشده که (مجرم را) کشیده و یا بند و یا برهنه کرده باشند. و لباس هایش از تن او بیرون آورده نمی شود، بلکه یک یا دو لباس بر تن داشته باشد و اگر جامه ای پوستین یا چرمی برتن داشت آنرا بیرون آورند؛ زیرا اگر در آورده نشود از شلاق متأثر نمی شود و امام احمد گفته: اگر لباس زمستانی او بیرون آورده نشود، متأثر نخواهد شد.

و امام مالک گفته: برهنه شود، زیرا امر به تازیانه اقتضاء می کند مستقیماً به پوست بدن برخورد کند، ولی دلیل ما قول ابن مسعود است، و تاجائی که می دانم هیچ یک از صحابه خلاف آنرا نگفتند و خدای متعال به برهنه کردن او دستور ندادند، بلکه تنها به تازیانه زدن دستور دادند و اگر بر روی لباس هم تازیانه شود مقصود حاصل می شود».

و باز ادامه می دهد: «ضربات باید به وسیله تازیانه (شلاق) باشد، و تاجائی که می دانم اختلافی بر سر این نیست، البته به جز حد شراب، بعضی (از اهل علم) گفتند: بر شارب خمر به وسیله دست و کفش و کناره لباس ضربه زده شود...»

شلاق هم باید متوسط و میانه باشد، نه تازه و نو باشد که موجب جراحت شود و نه کهنه و ازکار افتاده باشد که درد ضربات را تقلیل دهد، زیرا روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به زنا اعتراف نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم تازیانه ای طلبید، برای ایشان تازیانه ای شکسته آوردند، فرمود: از این بهتر بیاورید، این بار تازیانه ای نو و تازه آوردند، فرمود: یک تازیانه مابین این دو بیاورید. این را امام مالک از زید بن اسلم به صورت مرسل روایت کرده، و از حضرت ابوهریره به صورت متصل روایت شده است...

و همین طور شدت ضربات باید میانه باشد، نه آن قدر شدید باشد که موجب کشتن شود و نه ضعیف و بدون درد باشد، بازوانش را آن قدر بالا نبرد و زیاد هم پائین نباشد که دردی نرساند، امام احمد می فرماید: در اجرای هیچ کدام از حدود نباید (دستها را آن قدر بالا برد که) زیر بغلش ظاهر شود. یعنی نه زیاده روی کند و نه کم روی.

و اگر مجرم زن بود او را نشسته تازیانه زند، و دست هایش را جمع کند تا عورتش ظاهر نشود، این رأی امام صاحب ابوحنیفه و امام شافعی و امام مالک است. ولی امام ابویوسف گفته: ایستاده تازیانه زده شود.

ولی با در نظر داشت روایات مختلفه فقهاء، در این بابت حدیثی صحیحی از حضرت علی کرم الله وجهه که می فرماید: «زن را نشسته بزنید و مرد را ایستاده، و انگی بدن زن عورت است و نشستن او موجب پوشش بیشتر اوست» (المغنی) (۱۴۱/۹ - ۱۴۲).

امام صاحب نووی می فرماید: «اگر با شلاق حد را بزنند باید متوسط بین شاخه نی و عصا باشد و چنانچه با شاخه درخت بزنند باید سبک و بین خشک و تر باشد و ضربت باید متوسط باشد و ضارب دست را بالاتر از سر خود نبرد

ودست را پائین هم نیندازد بلکه بازوی خود را به‌طور معتدل بالا ببرد» (تفصیل موضوع را می‌توان در «فقه السنة» سید سابق، مطالعه فرمائید).

نوع و چگونگی تازیانه زدن در همه حدود شرعی یکسان است. ولی در فقه حنفی بدین نظراند که تازیانه زدن در تعزیر نسبت به تازیانه زدن در حدود شدیدتر است تازیانه زدن در حد زنا، از تازیانه زدن در حد شراب شدیدتر است و تازیانه زدن در حد شراب، از تازیانه زدن در حد قذف (بهتان) شدیدتر است.

حکم سنگسار در اسلام :

حکم سنگسار کردن شخص زناکار دستور الله متعال قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است: حد سنگسار برای زناکار محصن (افراد متأهل و ازدواج کرده) در شرع ثابت است و شایسته کسی نیست که محبت الله و رسولش را در قلب دارد، ولی منکر شرع پاک وی شود، چرا که کسی یکی از احکام شرع را انکار کند یا به آن طعنه زند کافر خواهد بود. و العیاذ بالله لذا شخص باید از این‌گونه طرز تفکر که بیشتر ناشی از تبلیغات ملحدان و صلیبیان است برائت جوید و صف خود را از کفار و مرتدان جدا سازد.

شکی نیست که حکم رجم از طریق قرآن و حدیث در اسلام ثابت مانده است، زیرا در کتب سته و از ائمه اربعة نقل شده است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشد یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی در زمان حکمشان آنرا تطبیق کرده اند.

در صحیح بخاری (۶۸۳۰) و صحیح مسلم (۱۶۹۱) از عمر بن الخطاب نقل شده است که گفت: "بدرستی که خداوند پیامبر صلی الله علیه وسلم را به حق برگزیده است، و کتاب (قرآن) را بر او نازل کرد، و از چیزهایی که بر او نازل کرد آیت رجم (سنگسار) بود، پس ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و درک کردیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا انجام داد و ما نیز بعد از او انجام دادیم، و من می‌ترسم پس از مدت زمانی کسی بگوید: قسم به خدا که آیت رجم را در قرآن نمی‌بینیم و سپس با ترک کردن این فریضه، گمراه شوند و رجم در کتاب خدا واجب است بر محصن (کسی که ازدواج و جماع کرده باشد) زن و مرد، اگر دلیل اثبات شود، و یا زن حامله شود، و یا کسی اعتراف کند."

و در روایت ابوداود (۴۴۱۸) آمده است که عمر سپس گفت: "و قسم به خدا، اگر به‌جز این نبود که مردم بگویند که عمر قرآن را اضافه کرده است آیت رجم را در قرآن می‌نوشتیم."

و امام بخاری در کتاب «احکام» به‌صورت تعلیق (یعنی بدون سند) روایت کرده است که سپس عمر گفت: «اگر به‌جز این نبود که مردم بگویند عمر قرآن را اضافه کرد، آیت رجم را با دستم می‌نوشتیم»

در واقع این فقط عمر (رض) نبود که این را بیان کرده بود، بلکه دیگر اصحاب نیز از آیت رجم آگاه بودند، مثلاً عایشه رضی الله عنها گفت: «آیت رجم نازل شد و در صحیفه‌ای در زیر تخت گذاشته بودم» (صحیح ابن ماجه: ۱۹۴۴) و «حافظ ابن حجر» در کتابش «فتح الباری» بیان کرده است که آیت رجم از «ابی بن کعب» و «زید بن ثابت» نیز اثبات شده است.

و هنگامی که عمر آیت رجم را در خطبه جمعه بیان کرد، علماء و بزرگان صحابه حضور داشتند و آنرا اقرار کردند و کسی آنرا انکار نکرد، پس بقیه اصحاب نیز از آیت رجم با خبر بودند.

در واقع در مورد آیت رجم علماء در اصول فقه در مبحث "نسخ" بیان کرده اند که این آیه قرائتش از قرآن نسخ شده است و دیگر آیت قرآن به‌حساب نمی‌آید، ولی حکمش باقی مانده است. نسخ در قرآن به سه روش رخ داده است:

(۱) هم قرائت آیت و هم حکمش نسخ شود مانند آیت «عشر رضعات معلومات یحرمن» یعنی: «ده بار شیر دادن محرمیت ایجاد می‌کند».

(۲) قرائتش ثابت بماند ولی حکمش نسخ شود مانند آیه "وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ" (البقرة: ۲۸۴) یعنی: "و اگر آنچه که در نفس خود پنهان دارید و یا آشکار کنید خداوند آنرا از شما محاسبه خواهد کرد".
(۳) قرائتش نسخ شود و حکمش باقی بماند مانند آیت رجم و شاید به همین علت، عمر رضی الله عنه آنرا در قرآن ننوشت زیرا از آنجائی که قرائتش نسخ شده بود دیگر آیت قرآن به شمار نمی‌رفت، پس نوشتن آن در قرآن جائز نبود.
(برای توضیح بیشتر به کتاب "المنتقى شرح الموطأ حدیث رقم ۱۵۶۰ مراجعه شود).

پس برای محصن زناکار، یعنی کسی که آزاد، عاقل، بالغ باشد و با عقد صحیح ازدواج کرده باشد و با همسرش جماع کرده باشد، عقوبتش سنگسار کردن تا دم مرگ می‌باشد، چه برای زن و چه برای مرد، همان‌طور که از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است که «ماعز» و «جهنیه» و «غامدیه» و «دو زن و مرد یهودی» را که محصن بودند و زنا کرده بودند رجم کرد، و اهل علم از اصحاب و تابعین و غیره آنرا اقرار کرده اند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "خذوا عنی، خذوا عنی، قد جعل الله لهن سبیلا البکر بالبکر جلد مائة ونفی سنة والثیب بالثیب جلد مائة والرجم" روایت مسلم (۱۶۹۰) یعنی: «از من بگیرید، از من بگیرید، خداوند راهی را برای آن‌ها (زناکاران) گشوده است، برای زناکار بکر با بکر (کسی که ازدواج نکرده باشد) یکصد ضربه شلاق و تبعید یک سال، و برای زناکار ثیب با ثیب (کسی که ازدواج کرده باشد) صد ضربه شلاق و سنگسار».

در نتیجه بدل کردن رجم با عقوبت دیگر مانند شمشیر، اعدام، تیر، و غیره به جز سنگسار کردن جائز نیست زیرا حکمت سنگسار اینست که مردم محصن و غیره را از این عمل فاحشه بیشتر بترساند تا دست از آن کار بکشند و یا نزدیک به آن شوند، و این حکم یک مسأله توقیفی است و کسی حق ندارد آنرا با عقوبتی دیگر عوض کند؛ زیرا اگر جائز بود پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام می‌داد و آنرا برای امتش بیان می‌کرد.

اما متأسفانه در این زمان کسانی پیدا می‌شوند که خود را «قرآنیین» یعنی «اهل قرآن» می‌دانند و می‌گویند که فقط قرآن کافی هست و نیازی به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست و از آنجائی که آیت رجم در قرآن نیست، پس رجم صحت و حقیقت ندارد، ولی همان‌طور که مشخص شد آیت رجم در قرآن بوده ولی قرائتش نسخ شده است در حالی که حکمش هنوز باقی مانده است، و در واقع این اشخاص نمی‌دانند یا این‌که نمی‌خواهند بفهمند که رد کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم مانند رد کردن بر قرآن می‌باشد و در حقیقت ظاهر شدن این اشخاص دلیل بر معجزه پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد، زیرا أحمد و أبو داود و حاکم بایسناد صحیح از «مقدام بن معدی کرب» روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه ألا يوشك رجل شبعان على أريكة يقول: عليكم بهذا القرآن فما وجدتم فيه من حلال فأحلوه وما وجدتم فيه من حرام فحرموه"، یعنی: "بهدرستی که به من قرآن و چیزی مانند آن (یعنی سنت) عطا شده است، آگاه باشید که نزدیک هست مردی (با شکمی) سیر (از خوراک) بر تخت سلطنتش نشسته و می‌گوید: (فقط) آنچه که در کتاب خداوند هست را چنگ بزنی و آنچه که در آن حلال بود را بگیرد و آنچه که در آن حرام بود را ترک کنی (یعنی نیازی به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست).

ادامه دارد